

بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل درباره نیکی در برابر بدی

علی اسدی *

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل درباره اصل "نیکی در برابر بدی" می‌پردازد. هدف از این پژوهش، تحلیل و مقایسه آموزه‌های این دو منبع دینی در مورد پاسخ به اعمال ناپسند دیگران و ارائه تصویری جامع از رویکردهای مختلف در مواجهه با بدی‌ها است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای تطبیقی، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های قرآن و اناجیل در مورد نیکی در برابر بدی پرداخته است. داده‌ها از متون اصلی قرآن و اناجیل استخراج و با رویکردی تحلیلی-انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو منبع بر نیکی در قبال بدی دیگران تأکید دارند. با این حال، تفاوت‌های بنیادینی در رویکرد آن‌ها مشهود است. اناجیل بر نیکی مطلق و عدم مقاومت در برابر شر تأکید دارند، در حالی که قرآن، ضمن توصیه به نیکی در برابر بدی، بر لزوم اجرای عدالت و مقابله با ظلم در چارچوب حفظ حقوق افراد و مصالح جامعه تأکید می‌ورزد. این مقاله با بررسی گستره و شمول، حکمت‌ها و حدود و شرایط نیکی در برابر بدی از دیدگاه قرآن و اناجیل نشان می‌دهد که قرآن با ارائه رویکردی متعادل، جامع‌تر و سازگارتر با مقتضیات زندگی فردی و اجتماعی، تصویری کامل‌تر و حکیمانه‌تر از مفهوم نیکی در برابر بدی ارائه می‌دهد. این در حالی است که اناجیل بیشتر بر جنبه فردی و معنوی این اصل تأکید دارند و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و حقوقی آن می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها

قرآن، اناجیل، نیکی در برابر بدی، عفو، عدالت، ظلم، مقایسه تطبیقی.

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

(a.asadi8431@gmail.com) | (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲)

□ علی اسدی (۱۴۰۴)، بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن کریم و اناجیل درباره نیکی در برابر بدی، *فصلنامه اخلاق و حیانی*، ۱ (۳۴)، ۵-۳۲.

مقدمه

اصل اخلاقی بنیادین «نیکی در برابر بدی»، در طول تاریخ اندیشه بشری و آموزه‌های ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی، جایگاهی والا داشته است. این اصل، شامل مفاهیمی چون گذشت، بخشش، صبر، مدارا، خیرخواهی و رفتار نیک در مواجهه با رفتارهای ناپسند دیگران، نقشی حیاتی در شکل‌گیری جوامع سالم، روابط انسانی مبتنی بر صلح و عدالت و تعالی اخلاقی فردی ایفا می‌کند. قرآن و اناجیل، به عنوان متون مقدس اسلام و مسیحیت، هر دو به تبیین و ترویج این اصل و پیامدهای آن پرداخته‌اند، اما در نحوه بیان، دامنه شمول، مبانی نظری و تأکیدات، تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها که ناشی از ویژگی‌های خاص هر دین، شرایط تاریخی نزول وحی، شخصیت پیامبران و بسترهای فرهنگی متفاوت است، شایان بررسی است. بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها به درک عمیق‌تر آموزه‌های اخلاقی این دو دین و تقویت گفتگوی بین ادیانی کمک می‌کند.

اخلاق و رفتارهای انسانی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. ادیان ابراهیمی با ارائه آموزه‌های وحیانی، به تبیین اصول اخلاقی پرداخته‌اند. در قرآن، آیات متعددی بر عفو، گذشت، مقابله با بدی از طریق نیکی و احسان تأکید دارند و واکنش پیامبران به برخورد مخالفان، نمونه‌هایی از این رفتار نیکو را نشان می‌دهد. در اناجیل، به‌ویژه در تعالیم عیسی مسیح علیه السلام، آموزه‌هایی در باب محبت به دشمنان، برکت خواستن برای نفرین‌کنندگان و نیکی به آزاردهندگان وجود دارد. مطالعات متعددی در زمینه اخلاق در قرآن و اناجیل به‌صورت جداگانه انجام شده، اما بررسی تطبیقی و جامع دیدگاه این دو متن در خصوص اصل «نیکی به جای بدی» نیازمند پژوهش بیشتر است.

هدف اصلی، بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل در خصوص اصل «نیکی به جای بدی» است و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد: مفهوم و مصادیق «نیکی به جای بدی» از منظر قرآن و اناجیل چیست؟ مبانی نظری و استدلال‌های ارائه شده در هر یک از این متون برای تبیین این اصل کدامند؟ وجوه تشابه و تمایز دیدگاه قرآن و اناجیل در این زمینه چیست؟ تأثیرات و پیامدهای عملی این آموزه‌ها در زندگی فردی و اجتماعی پیروان هر دین چگونه است؟

این پژوهش از روش تحقیق تطبیقی و تحلیل متون مقدس بهره می‌برد. آیات مرتبط از قرآن و بخش‌های مرتبط از اناجیل، با مراجعه به تفاسیر و شروح معتبر، بررسی و تحلیل می‌شوند. در این تحلیل، به برخی زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متون و نیز منابع و مطالعات مرتبط در حوزه اخلاق اسلامی و مسیحی نیز توجه خواهد شد.

انتظار می‌رود این پژوهش با بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل در خصوص اصل «نیکی به جای بدی»، به درک عمیق‌تری از آموزه‌های اخلاقی این دو دین، ابعاد مختلف این اصل، نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها و تأثیرات آن بر زندگی فردی و اجتماعی پیروان هر دین کمک کند و در راستای تقویت گفتگوی بین ادیانی، ترویج فرهنگ صلح و مدارا و ارتقاء سطح اخلاقی جوامع مفید باشد.

مفهوم شناسی نیکی و بدی

الف) مفهوم حسنه و مشتقات آن

واژه «حسنة» و مشتقات آن مانند إحسان، حُسن، حُسنى، مُحسِن و احسن که در قرآن نیز بسیار آمده‌اند (نحل/۶۷؛ بقره/۲۰۱؛ هود/۱۱۴؛ اعراف/۱۳۷؛ نساء/۵۹)، برای توصیف اموری دینی و دنیایی به کار می‌روند که به سبب دارا بودن نوعی زیبایی عقلی، عاطفی یا حسی، احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین را در انسان برانگیخته و او را جذب می‌کنند (راغب، ۱۴۱۲، ص. ۲۳۶-۲۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج. ۳، ص. ۱۷۸-۱۷۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۱-۲۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج. ۲، ص. ۶۷). این مفهوم، طیف وسیعی از موضوعات از جمله رفتارها، ویژگی‌ها، باورها، افکار، نعمت و عذاب، پاداش و کیفر و حتی اشیاء مادی را در بر می‌گیرند و در حوزه‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی قابل بررسی‌اند (راغب، ۱۴۱۲، ص. ۴۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۵، ص. ۲۵۱).

قرآن کریم، همه اعمال نیک و صالح را حسنه می‌نامد (قصص/۵۴؛ نمل/۸۹). نیکی و نیکوکاری در حوزه‌های مختلف ارتباط انسان با خدا، دین، پیامبران و دیگران کاربرد دارد (مائده/۸۳-۸۵؛ لقمان/۲-۵؛ صفات/۱۲۴-۱۲۶ و ۱۲۹-۱۳۱؛ نحل/۱۲۷-۱۲۸؛ هود/۱۱۵). قرآن با معرفی این مصادیق، مؤمنان را به انجام آن‌ها

ترغیب می‌کند. برخی از مصادیق نیکی، به‌ویژه در روابط اجتماعی، عبارتند از:

تحمل انواع آزار و اذیت‌های روحی و جسمی دشمنان (نحل/۱۲۷-۱۲۸؛ هود/۱۱۵). رفتار نیک با همسر، به‌ویژه زنان، و پرهیز از آزار و اذیت آنان، حتی در صورت حق رجوع در طلاق (بقره/۲۲۹). سازگاری و مصالحه در زندگی زناشویی و چشم‌پوشی از برخی حقوق برای رفع اختلاف و حفظ زندگی مشترک (نساء/۱۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۵، ص. ۱۸۴؛ طباطبایی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۱۰۰). انفاق و بخشش در حالت توانگری و تنگدستی و همچنین فرو خوردن خشم و گذشت از خطای مردم در هنگام عصبانیت (آل عمران/۱۳۳-۱۳۴). عفو و گذشت حتی نسبت به افراد غیر خائن از اهل کتاب (مائده/۱۳). احترام و دلسوزی نسبت به سالمندان و پرهیز از هرگونه ضربه عاطفی به آنها (یوسف/۷۸). اصلاح بین مردم (نساء/۶۲). احترام به والدین با پرهیز از اهانت به آنان، گفتار نرم، نیکو و سنجیده با آنها، نهایت فروتنی مهربانانه، طلب آمرزش و رحمت الهی و کمک مالی به ایشان، به‌ویژه در دوران پیری (اسراء/۲۳-۲۴؛ نساء/۳۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۵۵۰؛ جصاص، ۱۴۱۵، ج. ۳، ص. ۲۹۱). نیکوکاری به دیگران در قالب فروتنی و کمک مالی به خویشان، یتیمان، بیچارگان، همسایگان (دور و نزدیک)، دوست‌همنشین، در راه ماندگان و بردگان و پرهیز از خودپسندی، فخرفروشی و بخل‌ورزی با آنان (نساء/۳۶-۳۷؛ بقره/۸۳).

ب) مفهوم سیئه و مشتقات آن

«سیئه» (بدی) در لغت به حادثه یا عملی اطلاق می‌شود که حامل معنای بدی و ناخوشایندی است. این معنا بسیار گسترده است و طیف وسیعی از موضوعات از جمله رفتارهای انسانی، ویژگی‌های روانی و جسمی، باورها، افکار، عذاب، کیفر و حتی اشیاء مادی را نیز در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر چیزی که به نوعی باعث ایجاد حس ناخوشایندی، ضرر، یا نقص شود، می‌تواند «سیئه» تلقی گردد. (راغب، ۱۴۱۲، ص. ۴۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۵، ص. ۲۵۱). از این رو، در قرآن بر امور و مصائبی اطلاق می‌شود که انسان از وقوع آنها ناراحت و اندوهگین می‌گردد. (رعد/۶؛ نساء/۷۹؛ طباطبایی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۳۲۴) این کاربرد، وجهی از معنای لغوی «سیئه» را نشان می‌دهد که تاثیر منفی و ناخوشایند آن بر انسان تاکید دارد.

برخی در تعریف اصطلاحی «سینّه» با تمرکز بر کاربرد آن درباره اعمال انسانی، آن را به معنای عملی بد و حرام دانسته اند که انسان با اراده خود، چه آگاهانه و چه از روی نادانی، و تحت تاثیر عواملی مانند وسوسه شیطان، نفس یا دیگران انجام می دهد و انجام آن موجب عقاب در دنیا و آخرت می شود. (عشقی، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۹) این تعریف، «سینّه» را به حوزه اخلاق و مسئولیت انسانی وارد می کند و بر جنبه انتخابی و اختیاری بودن عمل بد تاکید دارد.

لفظ "سینّه" و الفاظ هم خانواده آن در قرآن در مصادیق و مفاهیم مختلفی به کار رفته است، از جمله: نتایج و آثار خارجی گناهان، اعم از دنیوی و اخروی (نحل/۳۴؛ زمر/۵۱)، مطلق گناهان (صغیره و کبیره) (بقره/۸۱؛ جاثیه/۲۱؛ نساء/۳۱)، بدی و کیفر بدی (یونس/۲۷؛ شوری/۴۰)، گفتار زشت (ممتحنه/۲)، عمل ناصالح (هود/۱۱۴)، پیامد اعمال ناصالح (نحل/۳۴)، کردار زشت (نساء/۱۲۳؛ توبه/۳۷)، زمان و مکان بد (صافات/۱۷۷؛ فرقان/۶۶)، سرنوشت بد (نساء/۹۷ و ۱۱۵) عذاب (نمل/۴۶)، عاقبت بد (روم/۱۰)

ج) مفهوم نیکی در جواب بدی

آموزه «نیکی در جواب بدی» در قرآن به معنای پاسخ دادن به رفتارهای ناپسند، آزاردهنده یا ظالمانه دیگران با رفتارهای نیکو، خیرخواهانه و سازنده است. این مفهوم شامل طیف وسیعی از رفتارها از جمله عفو، گذشت، احسان، مدارا، صبر و بردباری و حتی کمک و یاری به کسی که بدی کرده، می شود. (رعد/۲۲؛ طباطبایی، بی تا، ج. ۱۱، ص. ۳۴۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج. ۳، ص. ۴۴۵)

«نیکی در جواب بدی» در مسیحیت نیز، مفهومی بنیادین است که بر اساس تعالیم عیسی مسیح شکل گرفته است. این مفهوم به معنای پاسخ دادن به رفتارهای بد، خشونت آمیز یا ظالمانه با محبت، بخشش، و رفتارهای نیکو است. (متی ۵: ۳۸-۴۹؛ لوقا ۶: ۲۷-۳۶؛ رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱) پاسخ به بدی با نیکی در مسیحیت، نه فقط یک توصیه اخلاقی، بلکه یک فرمان و اصل اساسی است. این رویکرد، مبتنی بر محبت بی قید و شرط، بخشش بی انتها، و الگوی رفتاری خداوند است. هدف نهایی از این رویکرد، غلبه بر شرارت با خیر، تغییر قلب فرد بدکار، و برقراری صلح و آشتی است.

نیکی در برابر بدی در قرآن

قرآن کریم، اصل پاسخ بدی با نیکی را در سه حوزه مطرح می‌کند: ۱. تبلیغی (مواجهه با خصومت مخالفان)، ۲. اجتماعی (تعامل با مؤمنان) و ۳. بین‌گروهی (واکنش به ستمگری غیرمسلمانان). همچنین، حکمت‌ها و شرایط این اصل نیز در قرآن بیان شده است.

حوزه‌های نیکی در برابر بدی

الف) اخلاق تبلیغی

خداوند ضمن یکسان ندانستن نیکی و بدی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواسته است پاسخ بدی مشرکان را با جواب بهتری بدهد. این روش سبب می‌شود دشمن وی به گونه ای تغییر کند که گویا دوستی یک دل است: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / ۳۴)

این آیه که در ادامه آیات قبل که درباره عظمت قرآن و هدایت الهی سخن می‌گوید، به یکی از مهم ترین اصول اخلاقی و رفتاری در مواجهه با مخالفان و دشمنان اشاره دارد. این آیه ناظر به رفتارها و سخنان ناشایست و آزاردهنده مشرکان مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و به ایشان و مومنان توصیه می‌کند که در برابر بدی‌های آنان، با نیکی و گذشت رفتار کنند. مشرکان از جمله پیامبر را دیوانه، دروغگو و جادوگر خطاب و مسلمانان را شکنجه می‌کردند. (رازی، بی‌تا، ج. ۲۳، ص. ۱۱۸؛ مغنیه، ۱۹۸۱ ج ۶، ص. ۷۶)

این اصل اخلاقی یک اصل کلی و جهان شمول و یکی از مهم ترین، ظریف ترین و اثرگذارترین روش‌های تبلیغی به ویژه در برابر مخالفان نادان و لجوج به شمار می‌رود و یافته‌های روانشناسی هم آن را تأیید می‌کند. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۷، ص. ۳۹۱-۳۹۲؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج. ۲۰، ص. ۲۸۰) همچنین اختصاص به پیامبر اکرم ندارد و همه مسلمانان مخاطب آن می‌باشند. (دروزة، ۱۴۲۱، ج. ۴، ص. ۴۲۰)

جمله «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» اصل کلی عدم تساوی نیکی و بدی را از نظر آثار و احکام بیان می‌کند. (آلوسی، بی‌تا، ج. ۲۴، ص. ۱۲۳) بدی هر چند در پاسخ به بدی دیگران، آثار و پیامدهای منفی

در فرد و جامعه دارد، در حالی که نیکی، منشا خیر و برکت است. این تفاوت اقتضا می‌کند که انسان در رفتار خود، همواره نیکی را بر بدی ترجیح دهد.

جمله «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، دستور اصلی آیه و به معنای «بدی را به بهترین شیوه دفع کن» می‌باشد. هر چند مخاطب آیه پیامبر اکرم است، اما شامل همه مسلمانان می‌شود. (التفسیر الحدیث، ج. ۴، ص. ۴۲۰) مفسران در تفسیر این عبارت، مصادیق گوناگونی را ذکر کرده اند، از جمله: عفو و گذشت از خطا و ظلم دیگران، پیوند در برابر قطع رابطه، نیکی در برابر بدی دیگران، پاسخ نیکو و مودبانه در برابر سخنان زشت و ناپسند و آزار و اذیت ها، نرمی در برابر خشونت، فروخوردن خشم در مقابل غضب، نصیحت و خیرخواهی در برابر ستیزه جویی، آرامش در برابر تندى، صبر و بردباری در برابر سفاهت و نادانی و پاسخ دادن به شبهات و باورهای باطل با استدلال منطقی و برهان قاطع. (طباطبایی، بی تا، ج. ۲۷، ص. ۱۲۷)

ب) اخلاق اجتماعی

در قرآن کریم، ویژگی‌هایی برای مؤمنان خردمند ذکر شده است، از جمله صبر، اقامه نماز، انفاق (آشکار و نهان) و پاسخگویی به بدی با نیکی.^۱

در تفسیر این آیه، دو دیدگاه وجود دارد. برخی مفسران، آیه را ناظر به اخلاق فردی و جبران گناه با توبه، عبادت و دیگر مصادیق اعمال نیک و مصادیق آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود/۱۱۴) می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۹، ج. ۶، ص. ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۶، ص. ۳۶).

در مقابل، بیشتر مفسران، معنای آیه را عام و مربوط به حوزه اخلاق اجتماعی نیز می‌دانند و معتقدند که آیه به پاسخگویی به رفتار بد دیگران با نیکی هم اشاره دارد. این گروه در تأیید دیدگاه خود به روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام استناد می‌کنند که هر دو معنا را بیان کرده اند. براساس این تفسیر، نیکی در جواب

۱. «...وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲).

بدی، مصادیقی چون عطا به محروم‌کننده، بخشش ستمگر، حفظ پیوند با قاطع رابطه، حلم در برابر جهل و مدارا با آزاردهنده را شامل می‌شود. این دیدگاه، مضمون همان آیه ۳۴ سوره فصلت را تبیین می‌کند (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۱، ص. ۳۴۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج. ۳، ص. ۴۴۵؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج. ۱۰، ص. ۱۹۲). برخی از مفسران دسته دوم آیه را مرتبط با شرایط مسلمانان صدر اسلام می‌دانند که با آزار و اذیت مشرکان مواجه بودند. آنان پیامبر ﷺ را با القابی چون کذاب، جادوگر و دیوانه خطاب می‌کردند، اما پیامبر اکرم و مسلمانان صبر و بردباری می‌ورزیدند. در این تفسیر، آزار مشرکان «سینه» و صبر مسلمانان «حسنة» محسوب می‌شود (مغنیه، ۱۹۸۱، ج. ۶، ص. ۷۶).

ج) روابط با بیگانان

قرآن کریم از گروهی از اهل کتاب و ایمانشان به پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته و یکی از ویژگی‌های آنان را پاسخگویی به بدی با نیکی معرفی می‌کند.^۱ سیاق آیات (قصص/۵۲-۵۵) نشان می‌دهد که مشرکان مکه درباره قرآن و پیامبر ﷺ از گروهی از اهل کتاب سؤال کردند و آنان ضمن تصدیق، از ایمان پیشین خود به پیامبر ﷺ و شناخت وی بر اساس ویژگی‌های مذکور در کتابشان سخن گفتند. مشرکان از این پاسخ ناراحت شده و تورات و قرآن را سحر خوانده و سخنان زشت و ناروا بر زبان آوردند، اما اهل کتاب مومن در پاسخ، با حلم، بردباری و مدارا رفتار کردند. قرآن این واکنش و سلوک آنان با مشرکان را ستایش می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۷، ص. ۴۴۵-۴۴۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۶، ص. ۴۸، ۵۴ و ۵۷). واکنش آنان می‌تواند به عنوان الگویی برای مومنان در هر زمان و مکانی باشد (مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج. ۱۶، ص. ۱۱۷) و نشان از بزرگواری و سعه صدر مومنان دارد. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۶، ص. ۱۵۳)

حکمت نیکی در برابر بدی

این آموزه، در نگاه اول ممکن است عجیب و سؤال‌برانگیز به نظر برسد، اما با بررسی دقیق‌تر، می‌توان

۱. «الَّذِينَ لَكُمْ يَتِيمَانِ مِنَ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ *... أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (قصص/۵۲-۵۴).

به اهداف و حکمت‌های عمیق آن پی برد. در ادامه به برخی از این اهداف اشاره می‌شود:

الف) اصلاح فرد بدکار

یکی از مهم‌ترین اهداف نیکی در برابر بدی، اصلاح فرد بدکار است. مقابله به مثل و پاسخ بدی با بدی، معمولاً منجر به تشدید خصومت و دشمنی می‌شود و چرخه خشونت را ادامه می‌دهد. در حالی که نیکی و احسان در مقابل بدی، می‌تواند تأثیر شگرفی بر فرد بدکار داشته باشد و او را از رفتار خود پشیمان کند. این نوع برخورد، می‌تواند وجدان او را بیدار کند، مایه شرمساری شده و او را به تغییر رفتار خود ترغیب کند. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۲۷، ص. ۱۲۷؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج. ۲۰، ص. ۲۸۳ و ج. ۱۴، ص. ۳۰۷)

ب) جلب محبت و دوستی

نیکی در برابر بدی می‌تواند دشمن را به دوست تبدیل کند. قرآن کریم با اشاره به این اثر می‌فرماید: پاسخ بدی با نیکی می‌تواند دشمن را همچون دوستی همدل سازد: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۳۴). مقابله به ضد، به جای مقابله به مثل، در چنین مواردی تأثیری فوق‌العاده در نرم شدن دل‌ها دارد. تأثیر نیکی در تبدیل دشمنی به دوستی، یک واقعیت روان‌شناختی و اجتماعی است که بارها تجربه شده است. فردی که رفتاری ناپسند و بد از او سر می‌زند، هنگامی که در پاسخ با رفتاری نیک و واکنشی زیبا مواجه می‌شود، ممکن است احساس شرمندگی و حقارت کند و به عظمت طرف مقابل معترف شود و به دوستی با فرد نیکوکار تمایل پیدا کند؛ در نتیجه، دشمنی، خشم و کینه او به محبت، مودت و صمیمیت تبدیل می‌شود. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۲۷، ص. ۱۲۷؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج. ۲، ص. ۶۵؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج. ۲۰، ص. ۲۸۲-۲۸۳). این موضوع به ویژه در تبلیغ دین و گرایش مخالفان و دشمنان به آن خیلی مهم است. برای نمونه، پیامبر اسلام ﷺ پس از آن همه دشمنی و آزار و اذیت مشرکان، پس از فتح مکه، آنان را بخشید و بسیاری از آنان گروه گروه به او ایمان آوردند. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۲۷، ص. ۱۲۷)

ج) بهبود بر روابط اجتماعی

نیکی به جای بدی می‌تواند تأثیر عمیقی بر روابط اجتماعی داشته باشد. مقابله به مثل و بدی در جواب بدی می‌تواند دشمنی و کینه‌ورزی بین افراد جامعه را پایدار کرده و گسترش دهد و به لجاجت، سرسختی و بدی‌های دیگر منجر شود، اما با نیکویی در برابر بدی، می‌توان از چرخه خشونت و انتقام جلوگیری و به جای آن، دوستی، صلح و آشتی را برقرار کرد. و از شدت اختلافات کاست (دروزة، ۱۴۲۱، ج. ۴، ص. ۴۲۰). این اثر اگر در مقیاس وسیع جامعه سنجیده شود، در بهبود اخلاق اجتماعی بسیار اثر گذار بوده و می‌تواند از این جهت، جامعه را اخلاقی کند. در واقع، پاسخ بدی با خوبی، نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت بر روی روابط انسانی و اخلاق اجتماعی است.

د) تعالی رفتار

پاسخ بدی با خوبی، رفتاری متعالی و دشوار است که نیازمند بلوغ فکری، اخلاقی و روحی بالاست. قرآن با ستایش این رفتار، به تعلیم و تربیت اخلاقی و تشویق به آن می‌پردازد و در وصف این خصلت می‌فرماید: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت/۳۵)؛ و این [خصلت] را جز کسانی که شکمیا بوده‌اند، نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ، نخواهد یافت. عبارت «حَظٍّ عَظِيمٍ» به فضایل روحی، کمالات انسانی، صفات پسندیده نفسانی، بالاترین سطح قدرت روحی و معنوی، پاکی سرشت و خلوص باطن، شرافت نفس، روح بزرگ، خوی بزرگوارانه و بردباری فراوان تفسیر شده است. (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۲۷، ص. ۱۲۷ و ج. ۱۷، ص. ۳۹۲؛ دروزة، ۱۴۲۱، ج. ۴، ص. ۴۲۰). پاسخ بدی با خوبی، هر چند رفتاری است که ریشه در آموزه‌های دینی و اخلاقی دارد، اما در روانشناسی نیز به عنوان یک ویژگی شخصیتی برجسته مورد توجه قرار گرفته است. همان گونه که قرآن کریم بیان کرده است، افرادی که قادر به انجام این کار هستند، از نظر روانشناسی، ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارند. برخی از این ویژگی که می‌توان آنها را تفسیر و مصادیق «ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» دانست، عبارتند از:

۱. **خودآگاهی و مدیریت هیجانات:** خودآگاهی به معنای شناخت دقیق از خود، شامل نقاط قوت و ضعف، ارزش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و واکنش‌های هیجانی است. افرادی که خودآگاهی بالایی دارند، قادرند احساسات خود را به درستی شناسایی کرده و آنها را به طور مؤثر مدیریت کنند. این شامل توانایی کنترل خشم، انتقام و سایر واکنش‌های منفی و حفظ آرامش در شرایط دشوار است. (اخوت، ۱۳۸۸، ص. ۱۵-۲۰؛ گلمن، ۱۳۸۰، ص. ۵۰-۶۰)
۲. **خویشتن‌داری:** خویشتن‌داری به توانایی کنترل تکانه‌ها و رفتارهای ناگهانی و عمل بر اساس تفکر و تعقل اشاره دارد. افرادی که خویشتن‌دارند، قادرند در برابر وسوسه مقابله به مثل مقاومت کرده و رفتاری سنجیده و مثبت اتخاذ کنند. (سیف، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۲-۱۲۵؛ شولتز و شولتز، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۰-۱۹۵)
۳. **همدلی و درک دیگران:** همدلی به توانایی درک و سهیم شدن در احساسات دیگران اشاره دارد. افرادی که همدلی بالایی دارند، می‌توانند شرایط و احساسات طرف مقابل را درک کرده و به جای مقابله به مثل، راه‌حل‌های سازنده و مسالمت‌آمیز پیدا کنند. (آرونسون، ۱۳۸۶، ص. ۷۸-۹۰)
۴. **بخشش:** بخشش به معنای رها کردن خشم و کینه نسبت به فردی است که به ما بدی کرده است. افرادی که توانایی بخشیدن دارند، می‌توانند از گذشته رها شده و بر جنبه‌های مثبت روابط خود تمرکز کنند. (تیلور، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۵-۲۲۵؛ فرانکل، ۱۳۸۷، ص. ۹۵-۱۱۰)
۵. **باورهای اخلاقی قوی:** افرادی که پاسخ بدی را با خوبی می‌دهند، معمولاً از باورهای اخلاقی قوی برخوردارند. آنها به اصول اخلاقی و انسانی مانند عدالت، بخشش و مهربانی اعتقاد دارند و این رفتار را نشانه قدرت و بزرگواری می‌دانند، نه ضعف. (هایت، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۶-۱۶۰)
۶. **نگرش مثبت:** نگرش مثبت به زندگی و انسان‌ها، باعث می‌شود افراد بر فرصت‌های رشد، یادگیری و بهبود روابط تمرکز کنند. این نگرش به آنها کمک می‌کند تا در شرایط دشوار نیز به دنبال راه‌حل‌های سازنده باشند. (سلیگمن، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۷-۲۴۵)
۷. **انعطاف‌پذیری:** انعطاف‌پذیری به توانایی سازگاری با شرایط مختلف و تغییر نگرش در صورت

لزوم اشاره دارد. افرادی که انعطاف‌پذیرند، می‌توانند در مواجهه با رفتارهای منفی دیگران، راه‌حل‌های سودمند برای همه پیدا کنند. (مادی و کوباسا، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۵-۱۷۳)

نهایت اینکه پاسخ بدی با خوبی، رفتاری اکتسابی و نیازمند تمرین و ممارست است. با پرورش ویژگی‌های ذکر شده، می‌توان به این سطح از بلوغ اخلاقی دست یافت و روابط انسانی را بهبود بخشید.

حدود و شرایط نیکی در برابر بدی

اصل «نیکی در جواب بدی» در قرآن، یک آموزه اخلاقی است، نه یک قاعده فقهی الزامی. این اصل که بیشتر به حقوق شخصی مربوط می‌شود، مطلق و بدون قید و شرط نیست و در مواردی مانند دفاع از خود و مظلوم، مقابله با ظلم و فساد، اجرای حدود الهی، یا در مواردی که اثر سازنده نداشته و موجب جسارت بدکار شود، استثنا شده است. در این موارد، مقابله به مثل با بدی جایز است. به عبارت دیگر، توصیه به نیکی در جواب بدی، هرگز به معنای تأیید ظلم و ستم‌پذیری و پایمال کردن حقوق افراد و جامعه نیست. این اصل، در عین دعوت به فضیلت عفو و گذشت، به حفظ عدالت و جلوگیری از تکرار ظلم نیز توجه دارد. برای نمونه به چند مورد استثنا از این اصل می‌پردازیم:

الف) دفاع از خود و مظلوم

قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های مؤمنان را مقابله با ظلم و ستم و یاری جستن از دیگران برای رفع آن می‌داند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری/۳۹). این آیه، تلاش جمعی برای رفع ظلم و ستم را بیان می‌کند. هنگامی که همه اعضای یک جامعه بر محور حق باشند، مانند اعضای یک پیکرند و هنگامی که به یکی از آنان ظلم می‌شود، گویا به همه ظلم شده است؛ از این رو، همه باید برای رفع آن ظلم، همیاری و همکاری کنند. مقاومت در برابر ظلم و همکاری برای رفع آن، یک واجب فطری و مورد تأکید قرآن است (انفال/۷۲؛ حجرات/۹؛ طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۸، ص. ۱۶۴). این همیاری و دفاع، نه تنها حق، بلکه وظیفه مؤمنان در برابر ظلم و ظالم است.

هنگامی که فرد مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد، افزون بر دفاع از خود، می‌تواند به همان اندازه که به

او ظلم شده، مقابله به مثل کند: «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا» (شوری/۴۰). این آیه دو گونه تفسیر شده است که هر دو، ابعاد مختلف این اصل را روشن می‌کنند:

براساس تفسیر اول (تأکید بر عدالت در مقابله)، قرآن پس از تأکید بر لزوم مقابله با ظلم و سفارش به همکاری و همیاری برای رفع آن، برای جلوگیری از بی‌عدالتی در برخورد با ظالم، بر عدالت، همانندی و تناسب مجازات وی با ظلم او تأکید می‌کند. بر این اساس، آیه «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا» بر اصل مقابله به مثل در مواردی خاص اشاره دارد و با آیاتی مانند «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴) هم‌معناست (طوسی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۱۲، ص. ۳۲). آیه اخیر (بقره/۱۹۴) درباره کافران حربی است و بر رعایت عدالت در جنگ با آنان تأکید می‌کند (بقره/۱۹۰-۱۹۳). این تفسیر، آیه (شوری/۴۰) را بیانگر مشروعیت اصل مقابله به مثل و تأکید بر عادلانه بودن آن می‌داند و با برقراری عدالتی در پاسخ به بدی، از تجاوز جلوگیری می‌کند. بر این اساس، مقابله به مثل به اندازه ظلم وارد شده، جایز و از موارد استثنای قاعده «نیکی در جواب بدی» و عمل به عدالت محسوب می‌شود. در واقع، این تفسیر، بر جنبه قانونی و حقوقی مقابله با ظلم تأکید دارد.

براساس تفسیر دوم (تأکید بر عفو و اصلاح)، قرآن در عین به رسمیت شناختن مقابله به مثل با ظلم، ماهیت پاسخ به آن را نیز مانند خود ظلم، بد و نامطلوب می‌داند تا زمینه بیشتری را برای عفو و بخشش فراهم آورد؛ از این رو، عفو و اصلاح را دارای پاداش الهی می‌خواند: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری/۴۰). در ادامه، برای جلوگیری از پیدایش شائبه طرفداری و تأیید ظلم از سوی خداوند، از دوست نداشتن ستمگران توسط خداوند خبر می‌دهد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری/۴۰) (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۳۹۰). بر این اساس، رویکرد اصلی آیه، عفو و اصلاح است. قرآن، ضمن جایز دانستن مقابله به مثل، عفو و اصلاح را ارزشمند می‌داند. عفو، صرفاً گذشت نیست، بلکه تلاش برای اصلاح رابطه و جلوگیری از تکرار بدی است. این تفسیر، بر جنبه اخلاقی و تربیتی مقابله با بدی تأکید دارد و عفو و اصلاح را راهی برای جلوگیری از چرخه خشونت می‌داند. این دو

تفسیر، مکمل یکدیگرند و نشان می‌دهند که اسلام، هم به اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم و هم به فضیلت عفو و گذشت توجه دارد.

برای رفع هرگونه ابهام درباره توصیه به «عفو و اصلاح» و جلوگیری از این برداشت که این موضوع به معنای لغو حق دفاع از خود و همیاری برای مبارزه با ظلم است، قرآن در ادامه تأکید می‌کند که کسی که از خود دفاع می‌کند گناهکار نیست، بلکه گناهکار کسانی هستند که به مردم ظلم می‌کنند و می‌شود با آنان مقابله کرد. همچنین، قرآن تأکید می‌کند که عذابی دردناک الهی نیز در انتظار ظالمان است.^۱ این آیات، حق دفاع از خود را برای مظلوم تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که «نیکی در جواب بدی» به معنای پذیرش ظلم نیست. در نهایت، قرآن بار دیگر بر ارزش صبر و گذشت تأکید می‌کند: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری/۴۳)؛ یعنی دعوت به صبر و عفو، به معنای ابطال حق یاری خواستن برای رفع ظلم نیست، بلکه راهنمایی به فضیلتی است که از بزرگترین فضایل به شمار می‌رود (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۸، ص. ۶۵). این صبر و گذشت، در صورتی که منجر به تکرار ظلم نشود، از صفات برجسته و مورد تأکید اسلام است. با این توضیحات، پیوستگی و انسجام متن حفظ شده و ابعاد مختلف موضوع به صورت جامع و روشن بیان شده است.

ب) اجرای حدود الهی

اجرای حدود الهی، از موارد استثنای اصل پاسخ بدی با نیکی است. در جرایمی که مجازات شرعی مشخصی دارند (مانند قصاص)، اجرای آن نه تنها بدی نیست، بلکه عین عدل است. خداوند در عین تأکید بر قصاص عادلانه و برابر، به عفو، گذشت و جایگزینی دیه نیز توصیه می‌کند.^۲ حکم قصاص و تأکید بر عدالت و مساوات در آن، از یک سو برای جلوگیری از حاکمیت قانون

۱. «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری/۴۱-۴۲).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/۱۷۸).

جنگل و هرج و مرج در جامعه است. در جوامعی مانند جامعه عرب پیش از اسلام، کشتن چند نفر بی‌گناه از قبیله قاتل به جای یک نفر، رایج و منجر به جنگ و کینه‌های طولانی می‌شد. از سوی دیگر، قصاص برای حفظ جان افراد و بازدارندگی از کشتار در جامعه است (مغنیه، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۲۷۵). گرچه در نگاه اول، بین آیات مقابله به مثل و قصاص با اصل نیکی در پاسخ بدی و توصیه به عفو، تناقض دیده می‌شود، اما این دو دسته آیه مکمل یکدیگر و دارای کاربردهای متفاوتند. آیات عفو، بیشتر در روابط و حقوق شخصی و موارد قابل اصلاح کاربرد دارند و به بهبود روابط اجتماعی و کاهش خشونت کمک می‌کنند. در مقابل، قصاص با هدف اجرای عدالت، حفظ حقوق و جلوگیری از تکرار جرم، حقی برای اولیای دم است. هدف اصلی قصاص، «حیات» و «تقوا» است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹). «حیات» به معنای حفظ امنیت و نظم جامعه و «تقوا» به معنای بازدارندگی از جرم است. در همین آیه و آیات دیگر، به عفو و گرفتن دیه نیز توصیه شده است (طبرسی، ج. ۱، ص. ۴۸۸). بنابراین، تناقضی بین این دو دسته آیات نیست؛ قرآن با بیان آنها، هم به اصول اخلاقی مانند عفو و گذشت توجه دارد و هم به اجرای عدالت و حفظ نظام اجتماعی اهمیت می‌دهد.

ج) مقابله با تجاوز به حقوق دیگران

هرگاه دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به نزاع برخیزند، وظیفه است که میان آنان صلح برقرار شود. اما اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز و تعدی کند، بر مسلمانان دیگر واجب است که با گروه متجاوز مقابله کنند تا به فرمان خدا بازگردد. پس از بازگشت، باید میان آن دو گروه، به عدالت، صلح برقرار و دادگری شود.^۱

اگرچه برخی این آیه را در شأن نزاع دو قبیله از انصار (مکرم شیرازی، ج. ۲۲، ص. ۱۶۲) و دسته‌ای دیگر

۱. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَجَاهِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَنْفِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹).

درباره اختلاف بین اوس و خزرج (طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۹، ص. ۱۱۷) دانسته‌اند، اما آیه به طور کلی به نزاع میان مسلمانان اشاره دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۸، ص. ۳۱۸).

«بغی» در لغت به معنای تجاوز و ستم است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج. ۱، ص. ۵۳۲). در اصطلاح فقهی و تفسیری، «بغی» به مواردی چون خروج مسلحانه علیه حکومت اسلامی (رازی، بی‌تا، ج. ۲۸، ص. ۱۴۷)، تجاوز به جان، مال و ناموس دیگران (رازی، بی‌تا، ج. ۲۸، ص. ۱۴۷) و ایجاد فتنه و آشوب در جامعه اسلامی (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج. ۲۶، ص. ۲۸۳) اطلاق می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ج. ۲۱، ص. ۳۵۲).

این حکم با اصل کلی پاسخ بدی با نیکی منافاتی ندارد، زیرا در مورد مقابله با فتنه و جلوگیری از گسترش ظلم و فساد است. در چنین مواردی، مقابله قاطعانه نه تنها بد نیست، بلکه ضروری است. اصل پاسخ بدی با نیکی مربوط به روابط شخصی است، در حالی که این آیه در مورد روابط اجتماعی و حفظ نظم جامعه سخن می‌گوید. هدف از مقابله با گروه باغی، بازگرداندن آنان به مسیر حق و جلوگیری از ظلم است، نه انتقام‌جویی.

نتیجه آنکه اصل پاسخ بدی با نیکی، اصلی اخلاقی و مورد تأکید قرآن است، اما در مواردی که با اصول مهم‌تری مانند دفاع از خود و مظلوم، مقابله با ظلم و فساد و اجرای حدود الهی در تعارض باشد، استثنا می‌خورد. اسلام دینی جامع است که ضمن اهمیت به اخلاق و فضائل انسانی، از اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم و فساد نیز غافل نیست. هدف از این استثناها، حفظ مصالح جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و بی‌قانونی است؛ زیرا عدم واکنش در برابر ظلم و فساد، جامعه را به نابودی می‌کشاند. بنابراین، مقابله با ظلم و فساد، نه تنها منافاتی با اصول اخلاقی ندارد، بلکه عین رعایت اخلاق و انسانیت است.

نیکی در برابر بدی در اناجیل

در اخلاق مسیحی، «نیکی در برابر بدی»، یکی از جلوه‌های فضیلت محبت است. محبت، در کنار ایمان و امید، سه رکن اصلی اخلاق مسیحی را تشکیل می‌دهند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص. ۱۴۳-۱۴۴).

محبت، نقطه اوج و کانونی آموزه‌های مسیح است. پُلُس رسول، محبت را بنیادی ترین فضیلت اخلاقی، ریشه و اساس همه فضایل و منشا دوری از همه رذایل و بالاتر از ایمان می‌داند. او معتقد است ایمان بدون محبت، بی معناست. (قرنطیان اول ۱۳/۱۳ و ۷-۲)

محبت در آموزه‌های مسیحی، انواع مختلفی دارد، مانند محبت خدا به انسان، محبت انسان به خدا، محبت متقابل مسیح و انسان‌ها و محبت انسان‌ها به یکدیگر. (رومیان ۸/۳۵؛ یوحنا ۱۳/۳۴) عیسی مسیح ﷺ با تاکید بر محبت، دوست داشتن خدا با تمام وجود را اولین و بزرگترین حکم شریعت و دوست داشتن هم‌نوع - همانند خویش - را دومین حکم مهم و کل شریعت و کتابهای پیامبران را وابسته به این دو حکم می‌داند. (متی ۲۲/۳۵-۴۰؛ مرقس ۱۲/۲۸-۳۱) آن حضرت در «موعظه سرکوه»، حتی محبت به دشمنان را نیز توصیه می‌کند: «شنیده‌اید که گفته شده است: همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن؛ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و برای هر که به شما ناسزا گوید و جفا کند، دعای خیر کنید» (متی ۵/۴۳-۴۴؛ مرقس ۱۲/۲۸-۳۱).

در این متن برخی از مصادیق نیکی در برابر بدی یاد شده اند که عبارتند از: محبت به دشمن به جای مقابله به مثل و انتقام، برکت طلبیدن برای لعنت‌کنندگان به جای نفرین و بدخواهی، احسان به نفرت‌کنندگان و دعای خیر برای ناسزاگویان و جفاکنندگان

به گفته مفسران مسیحی، آموزه‌ی محبت به همسایه که عیسی ﷺ نقل می‌کند، ریشه در عهد عتیق (لاویان ۱۹: ۱۸) دارد؛ اما «دشمنی با دشمن» به طور مطلق، سخن کاتبان و عالمان یهود در تفسیر جمله نخست است. آنان با سو استفاده از این آموزه و به تشخیص خود هرکس را که دشمن می‌دانستند به دشمنی با وی می‌پرداختند. در مقابل، عیسی ﷺ با آموزه‌ای کاملاً متفاوت، دایره‌ی محبت را تا دشمنان گسترش داد. هرچند اصل نیکی به دشمن، ابتکار او نبود و نمونه‌هایی از آن در عهد عتیق نیز آمده است: «اگر دشمنت گرسنه است، به او غذا بده و اگر تشنه است، او را سیراب کن. این کار، او را

شرمنده می‌سازد و خداوند به تو پاداش خواهد داد.)) (امثال ۲۵: ۲۱-۲۲) (آرثر، ۲۰۱۲، ص. ۱۵۲۷؛ هنری، ۲۰۰۲، ج. ۴، ص. ۵۲) با این وجود، عیسی علیه السلام سطح نوینی از اخلاق را عرضه کرد که فراتر از دیدگاه‌های رایج آن زمان بود و مرزهای قومی، مذهبی و خصومت شخصی را درمی‌نوردید. تأکید او بر این بود که محبت حقیقی، بی‌قید و شرط است و باید همه‌ی انسان‌ها، حتی دشمنان را نیز در بر بگیرد.

حکمت نیکی در برابر بدی

الف) پیروی از خداوند

نیکی در برابر بدی، پیروی از خدا و کسب اخلاق الهی است. براساس آموزه‌های کتاب مقدس، خدا منبع خیر و نیکی، دارنده همه صفات نیک و کمالات اخلاقی، مقدس و منزّه از هر پلیدی و بدی است و از انسان‌ها می‌خواهد که از او پیروی کرده و مانند او مقدس، پاک و منزّه از پلیدی‌ها و بدی‌ها باشند (تثنیه ۴: ۲۴، ۹: ۱۹، ۱۰: ۱۲؛ اعداد ۱۵: ۴۰؛ لاویان ۱۹: ۲).

یکی از ویژگی‌های خدا، انجام نیکی و اجتناب از بدی در قبال گناهکاران و بدکاران است. او انسان‌ها را مشمول رحمت خود کرده و خطا، نافرمانی و گناه آنان را می‌بخشد (خروج ۳۴: ۶-۷). چنان‌که با فرستادن و فدا کردن پسر خود (عیسی) به جای گناهکاران، محبت و نیکی خویش را به بهترین شکل نمایان ساخت (یوحنا ۴: ۹-۱۰) و نجات آنان را فراهم آورد (محمّدیان، ص. ۴۹۹). بنابراین، آموزه «فداء» و «نجات» که از آموزه‌های مهم مسیحیت اند، بر پایه محبت و نیکی خدا و عیسی علیه السلام نسبت به انسان‌ها استوار است؛ انسان‌هایی که همگی به سبب «گناه نخستین» آلوده و بدکار گردیده‌اند.

پیروی از خدا، موجب «کسب کمالات الهی» و «شبیه خدا شدن» در بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی می‌شود؛ برای همین، اناجیل، شبیه خدا شدن و کسب کمال الهی را اثر و پیامد نیکی کردن به جای بدی می‌دانند.

انجیل متی با نقل سفارش عیسی علیه السلام، نیکی به جای بدی را به این دو مفهوم مرتبط می‌داند: «شنیده‌اید که گفته شده است ممنوع خویش را دوست بدار و از دشمنت بیزاری جوی، لیک شما را

می‌گوییم که دشمنان خویش را دوست بدارید و برای آزارگزانان دعا کنید. از آن روی که پسر پدر خویش گردید که در آسمان‌هاست، چه او خورشیدش را بر سر نیکان و بدان برمی‌آورد و باران را بر دادگران و ستمکاران فرود می‌بارد. چون اگر دوستداران خویش را دوست بدارید، شما را چه پاداشی خواهد بود؟ آیا خراجگیران نیز چنین نمی‌کنند؟ و اگر برادران خویش را سلام گویند، چه فضیلتی از شما سرزده است؟ آیا مشرکان نیز چنین نمی‌کنند؟ پس شما نیز کامل خواهید بود همچنان که پدر آسمانی‌تان کامل است.» (متی ۵: ۴۲-۴۸)

بر اساس متن فوق، خداوند نه تنها به نیکوکاران، بلکه به بدکاران نیز رحمت و محبت می‌ورزد و رحمت و محبت عام و فراگیر خود- نور خورشید و باران- را شامل حال آنان نیز می‌کند. با اینکه بدکاران خدا را نافرمانی می‌کنند، اما خداوند آنان را از خورشید و باران که بزرگترین نعمت‌های الهی است برخوردار می‌کند. (آثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۲۷؛ هنری، ۲۰۰۲، ج. ۴، بخش ۱، ص. ۵۳)؛ بنابراین، عیسی علیه السلام از مؤمنان هم می‌خواهد همین شیوه را در پیش بگیرند و در برابر بدی، با نیکویی پاسخ دهند. این امر به معنای تقلید از خداوند و تلاش برای شبیه شدن به اوست. عبارت «از آن روی که پسر پدر خویش گردید که در آسمان‌هاست»، به همین مفهوم اشاره دارد؛ یعنی با نیکویی در برابر بدی، می‌توانید شباهت خود به خداوند را نشان دهید و به نوعی «فرزند» او شوید.

مفهوم دومی که انجیل به عنوان غایت نیکی به جای بدی بر آن تأکید می‌کند، مفهوم «کمال» است. این کمال صرفاً به معنای بی‌عیب و نقص بودن نیست، بلکه به معنای رشد و تعالی اخلاقی و معنوی و رسیدن به شباهت بیشتر به خداوند است. نیکویی در برابر بدی، یکی از راه‌های رسیدن به این کمال است؛ زیرا نیازمند اراده و تصمیم آگاهانه، مبارزه با نفس و غلبه بر غرایز طبیعی مانند انتقام‌جویی و خشم و سرکوب میل طبیعی به مقابله به مثل است و انسان با این‌ها می‌تواند به سطح بالاتری از اخلاق و معنویت دست یابد. جمله «پس شما نیز کامل خواهید بود همچنان که پدر آسمانی‌تان کامل است»، به همین مفهوم اشاره دارد.

عیسی علیه السلام بر این باور بود که محبت به دوستان و آشنایان، رفتاری متعارف و مبتنی بر منافع شخصی است و فضیلت چندانی محسوب نمی‌شود. حتی خراجگیران - که به سبب همکاری با حکومت بیگانه روم، منفور بودند - نیز چنین می‌کردند. (هنری، ۲۰۰۲، ج. ۴، بخش ۱، ص. ۵۲) از این رو، او از پیروان خود می‌خواهد که فراتر از این سطح معمول گام نهاده و حتی به دشمنان خود نیز محبت ورزند و اخلاقی برتر را به نمایش بگذارند.

ب) پاداش بزرگ

دومین پیامد نیکی در برابر بدی، بهره‌مندی از پاداش عظیم الهی است. اناجیل پس از روایت سفارش عیسی علیه السلام درباره دوست داشتن دشمنان، نیکی به بیزاری جویندگان، طلب برکت برای نفرین‌کنندگان، دعا برای افترازنندگان و بخشش پیراهن به ربایندۀ ردا و عدم مطالبه‌ی مال برداشته‌شده، تصریح می‌کند که دوست داشتن دوستان و نیکی به نیکوکاران فضیلت نیست، زیرا گناهکاران نیز چنین می‌کنند. نیکی در برابر بدی، موجب پاداشی عظیم و "فرزند خدا شدن" می‌شود. (متی ۵: ۴۳-۴۸؛ لوقا ۶: ۲۷-۳۵)

این پاداش عظیم، می‌تواند چندبعدی و شامل موارد زیر است:

پاداش اخلاقی: نیکی در برابر بدی، تعالی روحی و اخلاقی، بزرگواری، گذشت، خویش‌داری و رشد فضایل اخلاقی را به ارمغان می‌آورد و به آرامش و رضایت باطنی منجر می‌شود. دستیابی به کمالی همانند کمالات اخلاقی خداوند (متی ۵: ۴۸) می‌تواند اشاره به این نوع پاداش باشد.

پاداش معنوی: "فرزند خدا شدن"، نمادی از قرب الهی و پرورش صفت مهربانی با بدکاران (صفتی الهی) در انسان است که او را به خداوند شبیه‌تر می‌کند. این، بالاترین مرتبه‌ی پاداش معنوی است.

پاداش اجتماعی: نیکی در برابر بدی، خصومت‌ها را کاهش می‌دهد، دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌کند و فرهنگ گذشت و مدارا را در جامعه ترویج می‌دهد و به بهبود روابط انسانی کمک می‌کند. کاهش خصومت‌ها و تبدیل دشمنی به دوستی، هر چند به طور مستقیم در قالب یک عبارت مجزا به عنوان «پاداش اجتماعی» در آموزه‌های عیسی علیه السلام نقل نشده، اما مفهوم آن در آموزه‌های وی در مورد

محبت به همسایگان و حتی دشمنان نهفته است. آن حضرت در موعظه بالای کوه می فرماید: شنیده اید که گفته شده است: «چشم به چشم و دندان به دندان.» اما من به شما می گویم: که «در برابر بدکار قد میفرایید، بلکه اگر کسی به گونه راست شما سیلی زد، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردانید. اگر می خواهد شما را به محکمه بکشاند و پیراهنت را بگیرد، ردای خویش را نیز به او بده؛ اگر تو را به پیمودن هزار گام واداشت، دو هزار گام با او پیمای.» (متی ۵: ۳۸-۴۲)

این آموزه نشان می دهد که پاسخ بدی با بدی، چرخه خشونت را ادامه می دهد، در حالی که نیکی می تواند این چرخه را بشکند و حتی دشمنی را به دوستی تبدیل کند.

حدود و شرایط نیکی در برابر بدی

در اناجیل، حدود مشخصی برای نیکی در برابر بدی تعیین نشده و این ابهام، دو چالش تفسیری ایجاد کرده است. چالش اول اینکه آموزه هایی مانند «هرگاه کسی به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردان» (متی ۵: ۳۹) و «با شریر مقاومت نکنید» (متی ۵: ۳۹) به عنوان تسلیم مطلق در برابر ظلم تلقی شده است. عدم مقاومت در برابر شر و بخشش مطلق با نظم اجتماعی در تضاد است. زیرا اجتماع در برخی شرایط نیازمند مقابله با شر و مجازات متخلفان است. (بلاغی، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۱۷۱-۱۷۳)

به اعتقاد مفسران مسیحی با بررسی دقیق تر و در نظر گرفتن سایر آموزه ها و رفتارهای عیسی علیه السلام، به این نتیجه می توان رسید که این آموزه ها دلالت بر ظلم پذیری و تسلیم بی قید و شرط در برابر هر نوع ستم ندارند، بلکه به عدم مقابله شخصی و انتقام جویی فردی اشاره دارند و مقابله و مجازات مشروع و عادلانه و نیز مقاومت در برابر ظلم سیستماتیک و اجتماعی را نفی نمی کنند. رفتار خود عیسی علیه السلام نیز مؤید این مطلب است؛ پاسخ او به سیلی یکی از سربازان در محضر کاهن اعظم (یوحنا ۱۸: ۲۳) و نیز انتقاد او از بی عدالتی و ریاکاری مقامات مذهبی (مرقس ۱۲: ۱-۱۲)، نشان می دهد که او در برابر خشونت بی دلیل سکوت نمی کرد و دست کم با زبان از خود دفاع می نمود.

چالش دوم، ناهماهنگی ظاهری بین اصل نیکی در برابر بدی با قانون قصاص، احکام جرمه ها،

حدود و تعزیرات در عهد عتیق است. قانون قصاص (جان به عوض جان، چشم به جای چشم، دندان به جای دندان، دست به جای دست، پا به جای پا، داغ به جای داغ، زخم به جای زخم و زدن به جای زدن) در بخش‌های مختلف عهد عتیق به صراحت ذکر شده است. (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵، ۱۲-۲۱، ۲۶-۳۰؛ لاویان ۲۴: ۱۹-۲۰؛ تثنیه ۱۹: ۲۱)

بر اساس ظاهر گزارش اناجیل، عیسی علیه السلام در موعظه بالای کوه، قانون قصاص را به چالش می‌کشد و آموزه‌ای جدید را ارائه می‌دهد: «شنیده‌اید که گفته شده است: «چشم به چشم و دندان به دندان.» اما من به شما می‌گویم: با شرور مقاومت نکنید، بلکه اگر کسی به گونه راست شما سیلی زد، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردانید.» (متی ۵: ۳۸-۳۹). این آموزه به معنای نفی خشونت و انتقام‌جویی است و در ادامه، عیسی علیه السلام به محبت دشمنان و دعا برای آزاردهندگان توصیه می‌کند (متی ۵: ۴۴-۴۵).

دو دیدگاه در مورد نسبت قانون قصاص و آموزه‌های انجیل وجود دارد:

دیدگاه نخست با نفی تعارض، آن دو را مکمل یکدیگر دانسته و تلاش می‌کند این تضاد ظاهری را تعدیل کند. براساس این دیدگاه قانون قصاص تورات، در اصل برای راهنمایی قضات و تعیین مجازاتی متناسب با جرم و جلوگیری از افراط و تفریط وضع شده بود، نه برای اعمال شخصی انتقام و هدف آن جلوگیری از خشونت بی رویه و افسار گسیخته و اجرای عدالت توسط مراجع قانونی بود. اما شماری از مردم با برداشت نادرست از این عبارت، از آن برای توجیه اقدام شخصی و قتل، انتقام و خشونت‌های بی رویه و ناعادلانه از دیگران استفاده می‌کردند. عیسی علیه السلام در عین تایید قصاص عادلانه و مناسب با جرم، با تعالیم خود، این قاعده را یک گام به جلو برد و با تأکید بر فضیلت محبت، بخشش و عدم مقاومت در برابر شر در روابط شخصی، سطح بالاتری از اخلاق را ارائه داد. بنابراین، او قانون قصاص را مستقیماً لغو نکرد، بلکه بر اهمیت گذشت و بخشش و عدم مقابله به مثل تأکید نمود. (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص. ۱۷۵؛ هنری، ۲۰۰۲، ص. ۵۰-۵۲). عیسی علیه السلام خود نیز در برابر ظلم و ستم، خشونت نشان نداد، از حق شخصی خود گذشت و حتی برای کسانی که او را به صلیب کشیدند، دعا کرد (لوقا ۲۳: ۳۴). بنابراین،

قانون قصاص و آموزه‌های انجیل، مکمل یکدیگرند.

نکته دوم اینکه آموزه‌های عیسی علیه السلام درباره نیکی در برابر بدی ناظر به روابط و حقوق شخصی افراد مانند توهین به کرامت اشخاص، دعاوی مالی، نقض آزادی فردی، تجاوز به حقوق مالکیت و چشم پوشی از حقوق شخصی است و حملات جنایتکارانه و تجاوز نظامی به سرزمین و مردم را شامل نمی‌شود. (آرثر، ۲۰۱۲، ص. ۱۵۲۶؛ هنری، ۲۰۰۲، ص. ۵۰-۵۲)

براساس دیدگاه دوم مسیح علیه السلام با تعالیم خود مبنی بر محبت و بخشش در مقابل شرارت و بدی، رویکردی جدید را جایگزین قانون قصاص «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان» کرد و آن را منسوخ ساخت. (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۱، ص. ۴۸۹؛ خوئی، ۱۳۹۵، ص. ۲۸۳)

اکثر کلیساهای مسیحی امروزه با مجازات اعدام و قصاص به شکل سنتی آن مخالفند و معتقدند که این مجازات‌ها با آموزه‌های عیسی علیه السلام در مورد بخشش و محبت مغایرت دارند. خود عیسی علیه السلام نیز در برابر ظلم و ستم، خشونت نشان نداد و حتی برای کسانی که او را به صلیب کشیدند، دعا کرد (لوقا ۲۳: ۳۴).

نتیجه‌گیری

قرآن و اناجیل، هر دو بر اصل بنیادین نیکی در برابر بدی تأکید دارند، اما در نحوه بیان، حدود، شرایط و گستره آن، تفاوت‌های اساسی میان این دو دیده می‌شود.

مشترکات: مهم‌ترین نقطه اشتراک قرآن و اناجیل، تأکید هر دو بر اصل اخلاقی نیکی در برابر بدی است. هر دو منبع، انسان‌ها را به انجام اعمال نیک و پرهیز از بدی در واکنش به بدی دیگران دعوت می‌کنند. این اشتراک نشان‌دهنده اهمیت این اصل اخلاقی در ادیان ابراهیمی است. هر دو منبع، عفو و گذشت را به عنوان یک فضیلت اخلاقی مورد تشویق قرار می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که بخشش و چشم‌پوشی از خطای دیگران، در هر دو دین، ارزشمند و مورد تأیید است.

تفاوت‌ها: ۱- گستره و شمول: اناجیل به طور مطلق بر نیکی در برابر بدی و عدم مقاومت در برابر شر تأکید می‌کنند، بدون آنکه حدود و شرایط مشخصی برای آن تعیین کنند. این در حالی است که قرآن، ضمن تأکید بر فضیلت عفو و گذشت، آن را در چارچوب حفظ مصالح جامعه و عدم تضییع حقوق دیگران محدود می‌کند. قرآن، در عین حال، مقابله با ظلم، دفاع از خود و جامعه در برابر تجاوز، اجرای حدود الهی و مجازات متخلفان را نه تنها جایز، بلکه در مواردی ضروری می‌داند.

۲- تعادل بین عدالت و عفو: اناجیل صرفاً بر عفو و بخشش تأکید دارند، در حالی که تورات بیشتر بر قصاص و مجازات متمرکز است. این امر، نوعی ناهماهنگی ظاهری بین این دو بخش از متون مقدس یهودی-مسیحی ایجاد کرده است. در مقابل، قرآن رویکردی متعادل ارائه می‌دهد و بین اجرای عدالت و فضیلت عفو، تعادلی منطقی برقرار می‌کند. به این معنا که هم بر اجرای عدالت و مجازات متخلفان برای حفظ نظم و امنیت جامعه تأکید دارد و هم به عفو و گذشت به عنوان یک فضیلت اخلاقی تشویق می‌کند، اما این عفو را مشروط به عدم تضییع حقوق و مصالح جامعه می‌داند.

۳- مقابله با ظلم و ستم: اناجیل به طور مستقیم به مقابله با ظلم و ستم اشاره‌ای ندارند، در حالی که قرآن، علاوه بر توصیه به عفو در موارد شخصی، به شدت بر مقابله با ظلم و ستم، یاری مظلومان و

مجازات ستمگران تأکید می‌کند. قرآن حتی از دوستی با دشمنان خدا نهی می‌کند، اما در عین حال، بر رعایت عدالت و تقوا در برخورد با آنان نیز تأکید می‌ورزد.

۴- تأثیر بر نظم اجتماعی: تأکید مطلق اناجیل بر عدم مقاومت در برابر شر، ممکن است با مقتضیات نظم اجتماعی در تضاد باشد، زیرا حفظ نظم در بسیاری از موارد مستلزم مقابله با شرارت و مجازات متخلفان است. در مقابل، رویکرد متعادل قرآن، هم به حفظ نظم اجتماعی کمک می‌کند و هم به پرورش فضایل اخلاقی مانند عفو و گذشت می‌پردازد.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که قرآن و اناجیل در اصل نیکی در برابر بدی مشترک هستند، اما قرآن با تعیین حدود و شرایط مشخص، ارائه رویکردی متعادل بین عدالت و عفو و تأکید بر مقابله با ظلم و ستم، دیدگاهی جامع‌تر و سازگارتر با مقتضیات زندگی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. این در حالی است که اناجیل بیشتر بر جنبه فردی و معنوی این اصل تأکید دارند و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و حقوقی آن می‌پردازند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۹۹۷م، التحرير والتنوير، تونس، الدار التونسية.
۳. ابن منظور مصری، جمال الدين محمد بن مكرم، ۱۴۰۵، لسان العرب، قم، ادب الحوزه
۴. اخوت، ابراهيم، ۱۳۸۸، روانشناسی کمال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. آرثر، جون ماک، ۲۰۱۲م، تفسير الكتاب المقدس، بيروت، دار منهل الحيات
۶. آرونسون، اليوت، ۱۳۸۶، روانشناسی اجتماعي. ترجمه حسين شكرکن. تهران: انتشارات رشد.
۷. آلوسي، محمود، بی تا، روح المعاني، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
۸. بلاغی، محمد جواد، ۱۴۱۴، الرحلة المدرسية، دارالزهراء، بيروت
۹. بی نام، ۱۹۹۷م، التفسير التطبيقي للكتاب المقدس، قاهره: شركة ماستر ميديا.
۱۰. تیلور، رابرت، ۱۳۸۷، روانشناسی سلامت. ترجمه سيد رضا سيد جوادين. تهران: انتشارات سمت.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۱۵، احكام القرآن، دارالکتب العلميه، بيروت
۱۲. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۰۱ق، البيان في تفسير القرآن، بيروت، انوارالهدی.
۱۳. دروزة، محمد عزة، ۱۴۲۱، التفسير الحديث، قاهره، دار الغرب الاسلامی.
۱۴. رازی، فخر الدين، بی تا، التفسير الكبير، بی جا
۱۵. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات، بيروت، نشر الكتاب
۱۶. سليگمن، مارتین، ۱۳۸۲، شادی واقعی. ترجمه زهره قاسم زاده. تهران: انتشارات پیکان.
۱۷. سيف، علی اکبر، ۱۳۹۰، روانشناسی پرورشی نوین. تهران: انتشارات دوران.
۱۸. شولتز، دوان پی. و شولتز، سيدنی الن، ۱۳۸۸، نظریه های شخصیت. ترجمه يحيی سيد محمدی. تهران: انتشارات ارسباران.

۱۹. طباطبایی، محمد حسین، بی تا، المیزان، قم، النشر الاسلامی
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی
۲۱. طبري، محمد بن جریر، ۱۴۱۵، جامع البیان، به کوشش صدیقی جمیل، بیروت، دار الفکر.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش: العالمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فرانکل، ویکتور، ۱۳۸۷، معنا در مانی، ترجمه نهضت صالحیان و سودابه اشراقی. تهران: انتشارات درسا.
۲۴. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، طه
۲۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۶، بصائر ذوی التمییز، به کوشش محمد علی، بیروت، المكتبة العلمیه.
۲۶. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۴۲۳، زبدة التفاسیر، تحقیق: مؤسسة المعارف، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۲۷. کتاب مقدس، به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۹۰م، بی جا، بی نا.
۲۸. گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۱، قاموس الكتاب المقدس، بیروت، مكتبة المشغل
۲۹. گلمن، دانیل، ۱۳۸۰، هوش هیجانی، ترجمه نسرین پارسا، تهران: انتشارات رشد.
۳۰. مادی، استیون و کوباسا، سوزان، ۱۳۸۷، تاب آوری. ترجمه مهدی گنجی. تهران: انتشارات ساوالان.
۳۱. مجمع الكنائس الشرقيه، ۱۹۸۱، قاموس الكتاب المقدس، بیروت، مكتبة المشغل.
۳۲. محمدیان، بهرام، ۱۳۸۰، دایره المعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات روز نو
۳۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن تهران، وزارت ارشاد.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۸۱م، التفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین.

۳۵. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ۱۳۷۵، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. نجفی، محمد حسین، ۱۳۶۵، جواهر الکلام، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. هایت، جانانان، ۱۳۹۸، روانشناسی اخلاق. ترجمه زهرا ایرانمنش. تهران: انتشارات مهراندیش.
۳۸. ویور، مری جو، ۱۳۸۱ش، درآمدی به مسیحیت، ترجمه محسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب

